

سیری گذرا در سیره
امامان معصوم علیهم السلام
در عراق

سیرت



امام هادی علیهم السلام

الکبریة دستان

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

آینه کمال : سیری گذرا در سیره امامان معصوم علیهم السلام در عراق - امام هادی (ع)

نویسنده:

اکبر دهقان

ناشر چاپی:

زائر

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۷	آینه کمال : سیری گذرا در سیره امامان معصوم علیهم‌السلام در عراق - امام هادی(ع)
۷	مشخصات کتاب
۷	امام هادی از ولادت تا شهادت
۷	سیره عملی و اخلاق امام هادی
۷	عبادت
۸	سخاوت
۸	حلم و بردباری
۸	نیکوکاری با دشمن
۹	مبارزه با صوفیه
۹	مبارزه با غلات
۹	آرای دانشمندان درباره امام هادی
۱۰	اصحاب و شاگردان امام هادی
۱۱	سخنان امام هادی
۱۱	معجزات حضرت هادی
۱۱	اخبار غیبی
۱۲	هلاکت دشمن
۱۲	احترام به امام
۱۲	ابهت و عظمت امام
۱۲	دو نیم شدن نگین انگشتر
۱۳	استجابت دعای امام
۱۳	آگاهی ابوهاشم به زبان‌های مختلف
۱۳	قوت یافتن مرکب ابوهاشم

- رسوایی توطئه‌گران ۱۴
- پاسخ‌های امام هادی به پرسش‌های پیچیده‌ی یحیی بن اکثم ۱۴
- قدرت ملکوتی امام هادی ۱۵
- امام هادی در سرای گدایان ۱۶
- هلاکت شعبده‌باز ۱۶
- جسارت متوکل به امام هادی ۱۶
- پاورقی ۱۷
- درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان ۱۸

آینه کمال : سیری گذرا در سیره امامان معصوم علیهم السلام در عراق - امام هادی(ع)

مشخصات کتاب

سرشناسه : دهقان اکبر، ۱۳۴۴ -

عنوان و نام پدیدآور : آینه کمال : سیری گذرا در سیره امامان معصوم علیهم السلام در عراق اکبر دهقان

مشخصات نشر : قم آستانه مقدسه قم انتشارات زائر ۱۳۸۰.

مشخصات ظاهری : ۲۴۷ ص.

فروست : انتشارات زائر آستانه مقدسه ؛ ۵۱.

شابک : ۸۰۰۰ ریال : ۹۶۴-۹۶۰۱-۶۴۰۱-۴۲-۲

یادداشت : کتابنامه به صورت زیرنویس عنوان دیگر : سیری گذرا در سیره امامان معصوم علیهم السلام در عراق موضوع : ائمه

اثنا عشر -- سرگذشتنامه

موضوع : زیارتگاه‌های اسلامی -- عراق

شناسه افزوده : آستانه مقدسه قم انتشارات زائر

رده بندی کنگره : ۱۳۸۰ ۹۲۹د/BP۳۶/۵

رده بندی دیویی : ۲۹۷/۹۵

شماره کتابشناسی ملی : م ۸۰-۱۲۸۲۵

امام هادی از ولادت تا شهادت

امام هادی علیه السلام در ۱۵ ذیحجه، سال ۲۱۲ هجری در روستای «صریا» نزدیک مدینه به دنیا آمد. پدر بزرگوارش امام جواد علیه السلام و مادرش سمانه و مرقد مطهرش در سامرا است. دوران زندگی حضرت دو مرحله دارد: الف: حدود هشت سال پیش از امامت از سال ۲۱۲ تا ۲۲۰. ب: دوران امامت که حدود ۳۳ سال است و در سخت‌ترین شرایط می‌زیست. زیرا با خلفای گوناگونی مواجه شد که هر یک به گونه‌ای امام علیه السلام را آزار دادند و مدت حکومت طاغوت‌های معاصر حضرت به این ترتیب است: ۱- معتصم عباسی حدود ۷ سال. ۲- واثق پسر معتصم حدود ۵ سال. ۳- متوکل برادر واثق حدود ۱۵ سال. ۴- منتصر پسر متوکل ۶ ماه. ۵- مستعین پسرعموی منتصر حدود ۵ سال. ۶- معتز پسر دیگر متوکل حدود ۲ سال و سرانجام آن حضرت با دسیسه معتز توسط معتمد عباسی مسموم شده و به شهادت رسید. [۱]. [صفحه ۱۹۲]

سیره عملی و اخلاق امام هادی

عبادت

ابن کثیر درباره‌ی امام هادی علیه السلام می‌نویسد: او عابدی وارسته و زاهدی بی‌همتا بود؛ «و کان عابدا زاهدا» [۲]. امام هادی علیه السلام که شبانگاه به مناجات الهی برمی‌خاست، پیوسته این دعا را تکرار می‌کرد: «الهی مسیئی قد ورد و فقیر قد قصد، لا تخیب سعیه و ارحمه و اغفر له خطأه»؛ [۳] بارها! گنهکاری بر تو وارد شده و تهیدستی به تو روی آورده است؛ تلاشش را بی‌نتیجه مگردان و او را مورد عنایت و رحمت خویش قرار ده و از لغزشش درگذر.

سخاوت

ابن شهر آشوب می‌گوید: گروهی از شیعیان مرکب از ابو عمرو و عثمان بن سعید، احمد اسحاق اشعری و علی بن جعفر حمدانی به دیدار امام علیه السلام رفتند حضرت به هر یک از آنان مبلغ ۳۰ هزار دینار را بخشیدند تاکنون این مقدار انفاق را از کسی نشنیده‌ایم. [۴]. اسحاق جلاب می‌گوید: من برای ابوالحسن گوسفندان زیادی خریدم. وی مرا خواست و از اصطبل منزلش به جای وسیعی برد که من آنجا را [صفحه ۱۹۳] نمی‌شناختم. سپس دستور داد تا تمامی آن گوسفندان را میان فقرا تقسیم کردم. [۵].

حلم و بردباری

بریحه عباسی که از سوی دستگاه خلافت به سمت امام جماعت مکه و مدینه منصوب شده بود. نزد متوکل سعایت کرد و برای او نوشت: اگر نیازی به مکه و مدینه داری، علی بن محمد را از این شهر دور کن. زیرا وی مردم را به سوی خود می‌خواند و گروه زیادی نیز از او پیروی می‌کنند. بر اثر سعایت‌های بریحه، متوکل امام علیه السلام را از مدینه به سامرا تبعید کرد و بریحه نیز امام علیه السلام را همراهی می‌کرد. در میان راه به امام علیه السلام گفت: می‌دانید که سبب تبعید شما من بودم و سوگند می‌خورم که اگر نزد متوکل از من شکایت کنی، تمامی درختان شما را در مدینه آتش می‌زنم و خدمتکاران شما را می‌کشم. امام علیه السلام فرمود: نزدیکترین راه برای شکایت از تو این بود که دیشب شکایت تو را نزد خداوند بردم و بر غیر خدا عرضه نخواهم داشت. بریحه چون این سخن را از امام شنید، به پای حضرت افتاد و با تضرع و زاری از امام علیه السلام تقاضای عفو و بخشش کرد. آن گاه امام علیه السلام فرمود: تو را بخشیدم. [۶]. [صفحه ۱۹۴]

نیکوکاری با دشمن

دمل و زخمی در بدن متوکل پیدا شده بود که به سبب آن متوکل در آستانه‌ی مرگ قرار گرفت. مادر وی نذر کرد که اگر فرزندش شفا پیدا کند، پول فراوانی برای حضرت هادی علیه السلام بفرستد. روزی وزیر متوکل (فتح بن خاقان) به او گفت: کاش برای امام هادی علیه السلام پیام می‌فرستادی و از او روش معالجه‌ی وی را جویا می‌شدی. متوکل شخصی را فرستاد و موضوع را به آگاهی امام علیه السلام رساند. حضرت به او فرمود: پشکل زیر دست و پای گوسفند را با گلاب مخلوط کنند و روی زخم بگذارند. هنگامی که پیک، سخن امام علیه السلام را نقل کرد، اطرافیان وی خندیدند و متوکل را مسخره کردند، ولی فتح بن خاقان گفت: امام آگاه‌تر از همه است و دستور او تأثیر دارد. سرانجام به همان دستور عمل کردند، متوکل در خواب آرامی فرورفت، سپس زخم او سرباز کرد و چرک‌های زخم بیرون آمد و شفا یافت. سلامتی او را به مادرش خبر دادند، او برای ادای نذر خود ده هزار دینار در میان کیسه‌ای گذارد و برای حضرت هادی علیه السلام فرستاد. پس از آن که متوکل از بستر بیماری برخاست، شخصی از امام نزد متوکل سعایت کرد و گفت: برای امام علیه السلام پول و هدایا فرستاده می‌شود. (و شاید برای حکومت تو خطر داشته باشد) متوکل به وزیر دربارش، سعید، [صفحه ۱۹۵] دستور داد تا شبانه به منزل امام حمله کنند و هر چه پول و اسلحه در منزل امام است مصادره کنند. سعید می‌گوید: من شبانه به منزل امام رفتم، نردبان گذاشتم که از روی دیوار وارد منزل شوم، چند پله که پایین رفتم، به سبب تاریکی هوا متحیر شدم، ناگاه حضرت مرا با نام صدا کرد. ای سعید، همانجا بایست تا برای تو شمع بیاورند. وقتی شمع آوردند، پایین رفتم و وارد منزل شدم امام علیه السلام را دیدم که جبه‌ای از پشم پوشیده و عمامه‌ای از پشم به سر بسته و سجاده‌ی خود را روی حصیری انداخته و رو به قبله نشسته است. سپس به من فرمود: برو در این اتاق‌ها جستجو کن. من رفتم، اما چیزی پیدا نکردم، مگر کیسه‌ی پولی که مهر مادر متوکل روی آن زده شده بود و یک شمشیر زیر سجاده‌ی حضرت بود. همه را

برداشتن و نزد متوکل بردم. چون از داستان نذر مادرش باخبر شد، کیسه‌ی دیگری به آن ضمیمه کرد و برای امام علیه‌السلام فرستاد و به سعید گفت: از امام عذرخواهی کن. سعید می‌گوید: وقتی شمشیر و پول‌ها را بردم و از حضرت معذرت خواهی کردم، به وی گفتم: من مأمور هستم و مأمور معذور است، حضرت فرمود: «و سيعلم الذين ظلموا أي منقلب ينقلبون».[۷].

مبارزه با صوفیه

روزی امام هادی علیه‌السلام یکی از شیعیان را مشاهده کرد که یک ماهی به [صفحه ۱۹۶] دست گرفته و با وضع نامنظمی (و صوفی منشانه) می‌برد. در ضمن گفتاری به او فرمود: «یا معشر الشیعه! انکم قد عاداکم الخلق، فترینوا لهم بما قدرتم علیه»؛ ای گروه شیعیان! شما دشمن زیادی دارید، هر اندازه می‌توانید نظافت را رعایت کنید و خود را زینت دهید. محمد بن حسین ابی‌خطاب گوید: با امام هادی علیه‌السلام در مسجد پیامبر صلی الله علیه و آله نشسته بودم. ناگاه گروهی از صوفیان وارد مسجد شدند و به ذکر «لا اله الا الله» مشغول گشتند. امام رو به ما کرد و فرمود: «لا تلتفتوا الی هؤلاء الخداعین، فانهم خلفاء الشیاطین و مخربوا قواعد الدین»؛ به این فریبکاران توجه نکنید. آنان جانشینان شیاطین و ویرانگران بنیادهای دین هستند. شب زنده‌داری آنان برای به دست آوردن غذاهای چرب و شیرین است. سپس فرمود: «من ذهب الی زیارة أحد منهم حیا و میتا، فکأنما ذهب الی زیارة الشیطان و عبدة الأوثان»؛ کسی که به دیدار زنده و مرده آنان برود، گویا به دیدار شیطان و بت پرستان رفته است. یکی از شیعیان عرض کرد: گر چه به امامت شما معتقد باشد؟ حضرت خشمگینانه فرمود: از این تصورات برحذر باش. کسی که امامت ما را پذیرفته باشد، برخلاف روش ما قدم بر نمی‌دارد.

مبارزه با غلات

غلات افرادی بودند که درباره‌ی امامان معصوم علیهم السلام غلو می‌کردند؛ [صفحه ۱۹۷] یعنی آنان را خدا می‌دانستند. امامان علیهم السلام در برابر آنان موضع قاطع و خشن می‌گرفتند و آنان را نجس می‌دانستند و از خود طرد می‌کردند. یکی از شیعیان در مورد چند نفر از غلات و رفتارشان برای امام هادی علیه‌السلام نامه‌ای نوشت و کسب تکلیف کرد. امام علیه‌السلام در پاسخ نوشت: «لیس هذا من دیننا فاعتزلوهم»؛ روش و برنامه‌ی آنان از دین ما نیست، از آن‌ها دوری کنید. از روایات و گفتار دانشمندان برمی‌آید که سران غلات و بدعتگزاران در زمان امام هادی علیه‌السلام افراد زیر بودند: قاسم بن یقظین، هاشم بن ابی‌هاشم، ابوالسهری، ابن ابی‌الزرقا، جعفر بن واقد، فارس بن حاتم، شفوز بن فارس. [۸]. روزی امام علیه‌السلام به مجلس متوکل وارد شد و نزدیک او نشست متوکل در عمامه حضرت دقت کرد و گفت: پارچه‌ی بسیار نفیسی است. سپس از روی اعتراض گفت: این عمامه را چند خریده‌ای؟ امام علیه‌السلام فرمود: کسی که برای من آورده ۵۰۰ درهم نقره خریده است. متوکل گفت: اسراف کردی! حضرت فرمود: شنیده‌ام همین روزها کنیز زیبایی برای خود به هزار دینار خریداری کرده‌ای. متوکل جواب داد: صحیح است. حضرت فرمود: من با ۵۰۰ درهم برای شریف‌ترین عضو بدنم، عمامه خریده‌ام و تو برای پست‌ترین اعضایت هزار دینار مصرف کرده‌ای؛ [صفحه ۱۹۸] انصاف بده کدام یک اسراف است؟ متوکل شرم‌منده شد و گفت: انصاف آن است که ما در اعتراض به بنی‌هاشم سودی نمی‌بریم. [۹].

آرای دانشمندان درباره امام هادی

امام هادی علیه‌السلام پیوسته زیر نظر حکومت‌های ستمگر بود و تلاش می‌شد که امام با مردم تماس نداشته باشد. با این حال، آن مقدر از فضایل اخلاقی و علمی از او بروز کرده که دانشمندان، حتی دشمنان اهل بیت علیهم السلام را به تحسین و تمجید آن

بزرگوار واداشته است. اکنون به پاره‌ای از آراء اشاره می‌شود: ۱- یافعی می‌گوید: «کان علیه‌السلام متعبدا فقیها اماما»؛ امام هادی امامی بود فقیه و متعبد. [۱۰]. ۲- ابن صباغ مالکی یکی از بزرگان علم می‌گوید: فضیلت ابوالحسن علی بن محمد هادی زبانه‌زد خاص و عام است و آوازه‌ی فضلش سراسر گیتی را درنوردیده است. فضیلتی ذکر نمی‌شود مگر آن که نام آن امام قرین آن است... حضرتش مستجمع مکارم و معالی اخلاق است. [۱۱]. ۳- ابن شهر آشوب گوید: امام علیه‌السلام از همه خوش سیماتر و راستگوتر بود. زیبایی ایشان دلها را ربوده و کلام ایشان از دور خردها را سرگشته می‌کرد. [۱۲]. ۴- قطب راوندی می‌گوید: اوصاف امامت و شرایط آن در علی بن [صفحه ۱۹۹] هادی جمع شده بود و فضل و علم و صفات نیک ایشان به اوج کمال رسیده بود. [۱۳]. ۵- ابن حجر می‌گوید: «و کان وارث ابيه علما و سخاء»؛ او در دانش و بخشش وارث پدرش بود. [۱۴].

اصحاب و شاگردان امام هادی

آقای سید باقر شریف قرشی ۱۷۸ نفر از شاگردان و اصحاب امام هادی علیه‌السلام را نام می‌برد که به طور مستقیم از آن بزرگوار حدیث نقل کرده‌اند. مانند: ۱- ابراهیم بن اسحاق ۲- ابراهیم بن مهزیار ۳- احمد بن اسحاق اشعری قمی ۴- احمد بن اَبی‌عبدالله برقی ۵- احمد بن حمزه ۶- ایوب بن نوح ۷- حسین بن امید بصری ۸- حفص مروزی ۹- خیران خادم ۱۰- ریان بن صلت ۱۱- صالح بن محمد همدانی ۱۲- علی بن حسن فضال ۱۳- فضل بن شاذان نیشابوری ۱۴- کافور خادم ۱۵- محمد بن علی بن مهزیار ۱۶- نضر بن محمد همدانی ۱۷- یعقوب بن زید. [۱۵]. اکنون به شرح کوتاهی درباره‌ی زندگی برخی از اصحاب برجسته‌ی [صفحه ۲۰۰] آن حضرت اشاره می‌شود: عبدالعظیم حسنی؛ این بزرگوار از نواده‌های امام مجتبی علیه‌السلام است. او در محضر امام هادی علیه‌السلام منزلتی بزرگ داشت که امام به ابوحامد رازی فرمود: ای حماد! اگر در شهر و محل سکونت خویش (شهر ری) در مسائل دینی به مشکلی برخورد کردی، از عبدالعظیم بپرس و سلام مرا به او برسان. روزی عبدالعظیم به محضر امام هادی علیه‌السلام رسید. حضرت به او فرمود: آفرین بر تو باد ای ابوالقاسم تو حقیقتا ولی و دوست ما هستی؛ «مرحبا بک یا أباالقاسم! أنت ولینا حقا». آنگاه عبدالعظیم خلاصه‌ای از اعتقادات خود را نسبت به مبدأ و معاد و عدل الهی و امامت و نبوت بیان کرد و نام همه‌ی ائمه اطهار علیهم‌السلام را ذکر کرد و پس از نام حضرت جواد علیه‌السلام عرض کرد: اکنون شما امام من هستید. سپس از فروع دین سخن گفت. در این هنگام امام علیه‌السلام به او فرمود: «یا أباالقاسم! هذا و الله دینی و دین الذی ارتضاه لعباده، فاثبت علیه ثبتک الله بالقول الثابت فی الحیوة الدنیا و الآخرة»؛ ای ابوالقاسم، سوگند به خدا! این همان دین من و دین کسانی است که خداوند آن را برای بندگانش پذیرفته است. بر آن استوار باش، خداوند تو را به سخن استوار در دنیا و آخرت ثابت قدم فرماید. [۱۶]. [صفحه ۲۰۱] در عظمت عبدالعظیم همین بس که امام هادی علیه‌السلام فرمود: زیارت ایشان ثواب زیارت امام حسین علیه‌السلام را دارد. عبدالعظیم حسنی به دستور امام هادی علیه‌السلام برای حفظ جان خود از ناحیه‌ی متوکل از شهر سامرا بیرون رفت و به صورت پیک (پستچی) از راه طبرستان (مازندران) به شهر ری آمد و در آنجا اقامت گزید. [۱۷]. ۱۹- ابن سکیت؛ یعقوب بن اسحاق معروف به ابن سکیت اهوازی از علمای محقق و ادیبان نامی شیعه است. او در علم لغت، شعر، منطق، فلسفه و ادبیات سرآمد دانشمندان عصر خود بود و کتاب‌های مختلفی نیز نوشته است. مورخان ۲۳ کتاب او را نام برده‌اند. [۱۸]. متوکل ابن سکیت را مجبور کرد که به دو پسرش معتز و مؤید درس بدهد. روزی متوکل از او پرسید: دو پسر من نزد تو محبوب‌تر است یا حسن و حسین علیه‌السلام؟ ابن سکیت گفت: به خدا قسم! قنبر، خادم حضرت علی علیه‌السلام، نزد من بهتر از تو و دو فرزندت است؛ «و الله! ان قنبرا، خادم علی بن اَبی‌طالب علیه‌السلام خیر منک و من ابنیک» متوکل بسیار عصبانی شد و دستور داد زبانش را از پشت سرش بیرون آوردند و بدین سان شهید شد و به دیار باقی شتافت. [۱۹]. ۲۰- عثمان بن سعید؛ وی همان کسی است که پس از شهادت امام عسکری نخستین نایب خاص امام زمان علیه‌السلام در غیبت صغرا بود و از سال [صفحه ۲۰۲] ۲۶۰ تا سال ۳۰۰ (چهل سال)

مقام نیابت را بر عهده داشت و در سال ۳۰۰ از دنیا رفت و پس از او، مقام نیابت به پسرش محمد بن عثمان رسید. عثمان بن سعید و پسرش مورد تأیید کامل امام حسن عسکری علیه السلام بود، به گونه‌ای که به احمد بن اسحاق فرمود: «فاسمع لهما و اطعهما، فهما الثقتان المأمونان»؛ به سخن آنان گوش فراده و از آنان پیروی کن. آنان دو، امین و مورد اطمینان هستند. [۲۰]. ۲۱- ابوهاشم جعفری؛ از نوادگان جعفر طیار فردی مورد وثوق و صاحب منزلت بزرگی بود. او از زمان حضرت رضا علیه السلام تا امام زمان علیه السلام را درک کرده و از همه‌ی آنان روایت کرده است. سید بن طاووس او را از وکلای امامان شمرده است. ابوهاشم جعفری اشعاری نیکو در مناقب ائمه علیهم السلام سروده و معجزات زیادی از امام هادی علیه السلام مشاهده کرد. [۲۱].

سخنان امام هادی

۱- «من اتقی الله یتقی و من أطاع الله یتطاع»؛ [۲۲] کسی که از خداوند حریم بگیرد و از او بترسد، مردم از او می‌ترسند و هر آن که از خداوند اطاعت کند، دیگران از او پیروی می‌کنند. ۲- «من رضی عن نفسه، کثر الساخون علیه»؛ [۲۳] انسانهای از خود راضی، دشمنان زیادی دارند. ۳- «أذکر مصرعک بین یدی أهلك، حیث لا طیب یمنعک و [صفحه ۲۰۳] لا- حیب ینفعک»؛ [۲۴] بستر مرگ خودت را در میان خانواده‌ات به یاد آور، نه طیبی مانع مرگ تو خواهد شد و نه دوستی به تو سودی می‌رساند. ۴- «لا تطلب الصفا ممن کدرت علیه و لا الوفاء ممن غدرت به و لا النصیح ممن صرفت سوء ظنک الیه، فانما قلب غیرک لک کقلبک له»؛ [۲۵] کسی را که تلخ کرده‌ای، توقع صفا و صمیمیت نداشته باش و نسبت به هر کس پیمان شکنی کردی، خواستار وفاداری او مباش و از آن که به او بدگمان هستی، انتظار نصیحت نداشته باش. زیرا دل و اندیشه‌ی دیگران به تو مانند دل و اندیشه‌ی تو به دیگران است. ۵- «الدنیا سوق فیما قوم و خسر آخرون»؛ [۲۶] دنیا بازاری است که گروهی در آن سود می‌برند و گروهی دیگر ضرر می‌کنند. ۶- «الناس فی الدنیا بالأموال و فی الآخرة بالأعمال»؛ [۲۷] در دنیا مردم به ثروت شناخته می‌شوند، ولی در آخرت به کردار. ۷- «من هانت علیه نفسه فلا تأمن شره»؛ [۲۸] آن که حرمت خویشتن را نگه نمی‌دارد، از شر او در امان مباش. ۸- «خیر من الخیر فاعله و أجمل من الجمیل قائله و أرجح من العلم حامله و شر من الشر جالبه» [۲۹]. بهتر از کار خوب به جا آورنده‌ی آن است، زیباتر از زیبا گوینده‌ی آن [صفحه ۲۰۴] است، برتر از علم کسی است که دارای علم و دانش است و بدتر از بد مرتکب شونده‌ی آن است. ۹- «الحکمة لا تنجع فی الطباع الفاسدة»؛ [۳۰] حکمت (عملی) در طبیعت‌های فاسد قرار نمی‌گیرد. ۱۰- «من جمع لک وده و رأیه فاجمع له طاعتک»؛ [۳۱] هر آن که محبت و رأی خود را برای تو قرار داد، تو نیز از آرای او پیروی کن. [صفحه ۲۰۵]

معجزات حضرت هادی

اخبار غیبی

الف: سعید ملاح می‌گوید: جمعی از ما به خانه‌ای برای ولیمه دعوت شدیم. امام هادی علیه السلام نیز در آن مجلس بود. جوانی مکرر شوخی می‌کرد و می‌خندید. حضرت فرمود: این جوان موفق به غذا خوردن نمی‌شود زیرا خبر ناگواری به او می‌رسد، تا سفره را انداختند، به جوان خبر دادند که مادرت از پشت بام افتاده و از دنیا رفته است او بدون آن که غذا بخورد، مجلس را ترک کرد. [۳۲]. ب: مجلس باشکوهی منسوب به یکی از خلفا تشکیل و امام هادی علیه السلام نیز در آن مجلس دعوت شده بود. وقتی حضرت وارد شد همه به احترام امام علیه السلام برخاستند. در میان آنان جوانی بود که مکرر سخنان بیهوده می‌گفت و می‌خندید. حضرت خطاب به او فرمود: چرا می‌خندی و از یاد خدا غافل؟ با این که پس از سه روز، تو از اهل قبور هستی. حاضران تعجب

کردند. همه منتظر بودند تا ببینند پس از سه روز چه حادثه‌ای رخ می‌دهد. پس از سه روز آن جوان از دنیا رفت و در قبرستان دفن گردید و از اهل قبور شد. [۳۳]. [صفحه ۲۰۶] ج: خیران اسباطی می‌گوید: وارد مدینه شدم و خدمت امام هادی علیه السلام رسیدم. حضرت از من پرسید: واثق حالش چگونه بود؟ گفتم: در عافیت و سلامتی. فرمود: جعفر چه می‌کند؟ گفتم: به بدترین حال در زندان محبوس بود. فرمود: ابن‌زیات (وزیر سابق) چه می‌کند؟ گفتم: فرمان او مطاع بود و امر او را اجرا می‌شد. حضرت فرمود: واثق که در عافیت بود، از دنیا رفت و جعفر (متوکل) که در زندان بود، به جای او نشست و ابن‌زیات هم کشته شد. عرض کردم: این حوادث کی اتفاق افتاد؟ فرمود: پس از آمدن تو، در فاصله‌ی ۶ روز. [۳۴].

هلاکت دشمن

روزی حضرت هادی علیه السلام وارد منزل متوکل شد و به نماز ایستاد. یکی از دشمنان به امام گفت: شما چقدر ریاکار هستی. حضرت پس از فراغت از نماز به او فرمود: اگر در این نسبتی که به من دادی، دروغ گفتی، خداوند تو را هلاک سازد. در همان لحظه او روی زمین افتاد و از دنیا رفت. [۳۵].

احترام به امام

به متوکل گفتند: چرا مأموران تو تا این اندازه به حضرت هادی احترام [صفحه ۲۰۷] می‌کنند و اجازه نمی‌دهند به هنگام ورود خودش پرده را بلند کرده یا در را باز کند. اگر مردم بفهمند، می‌گویند: خلیفه او را شایسته می‌داند، و گرنه با او این گونه رفتار نمی‌کرد. متوکل دستور داد که دیگر کسی برای امام علیه السلام پرده را بلند نکند، اما پس از آن هر گاه امام وارد می‌شد، بادی می‌وزید و پرده خود به خود بلند می‌شد و به هنگام خروج نیز این عمل تکرار می‌شد. متوکل وقتی این فضیلت را مشاهده کرد، به درباریان دستور داد که مانند گذشته با وی رفتار کنند و به امام احترام بگذارید. [۳۶].

ابهت و عظمت امام

راوی می‌گوید: هر زمانی که حضرت هادی علیه السلام وارد می‌شد، تمامی مردم در برابر او از مرکب خود پیاده می‌شدند. بعضی گفتند: ما چرا در برابر این پسر پیاده شویم که نه شرافت او از ما بیشتر است و نه سن او از ما زیادتر است. به خدا سوگند که برای او پیاده نمی‌شویم. ابوهاشم جعفری می‌گوید: به خدا سوگند! وقتی او را ببینید، پیاده خواهید شد، در حالی که خوار باشید. وقتی امام علیه السلام وارد شد، همگی به احترام حضرت پیاده شدند. ابوهاشم به آنان گفت: پس سوگندتان چه شد؟ آنان گفتند: به خدا قسم! نتوانستیم خودداری کنیم و بی‌اختیار پیاده شدیم؛ «و الله ما ملکنا أنفسنا حتی ترجلنا». [۳۷]. [صفحه ۲۰۸] شیخ طوسی قدس سره از اسحق بن عبدالله علوی نقل می‌کند: میان پدرم و عموهام در چهار روزی که روزه مستحب است. اختلاف پدید آمد. در آن هنگام حضرت در «صریا» می‌زیستند. پدر و عموهام خدمت امام علیه السلام رسیدند. حضرت فرمود: برای پرسش از چهار روزی که در ایام سال روزه‌اش مستحب است. پیش من آمده‌اید. آنان گفتند: آری! حضرت فرمود: در ۱۷ ربیع‌الأول روز تولد پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و ۲۷ رجب مبعث آن حضرت ۲۵ ذی‌القعدة روز دحوالأرض (شکافته شدن و بیرون آمدن زمین از میان آب) و ۱۸ ذی‌الحجه روز غدیر. [۳۸].

دو نیم شدن نگین انگشتر

شخصی به نام یونس نقاش همسایه‌ی حضرت هادی علیه السلام بود و بیشتر اوقات در خدمت حضرت بود. روزی ترسان وارد شد و

گفت: موسی بن بغا نگینی گران قیمت به من داده تا بر روی آن چیزی نقش کنم، ولی به هنگام کار، آن نگین شکست و دو نیم شد و باید فردا آن را تحویل دهم. اگر صاحبش بفهمد، مرا اذیت می‌کند. حضرت فرمود: به منزل خود برو و جز خوبی چیزی نخواهی دید. فردا پیک موسی آمد و گفت: موسی تو را به جهت کاری خواسته است وقتی پیش وی رفتم، گفت: کنیزهای من درباره‌ی آن نگین اختلاف [صفحه ۲۰۹] کرده‌اند، آیا ممکن است آن را دو نیم کنی. من نیز گفتم: مرا مهلت بده تا فکری درباره‌ی آن بکنم، وقتی داستان را به عرض امام علیه‌السلام رسانید آن حضرت فرمود: خوب پاسخ گفتمی. [۳۹].

استجابات دعای امام

شخصی به نام ابوموسی می‌گوید: خدمت امام هادی علیه‌السلام رسیدم و عرض کردم: متوکل حقوق مرا قطع کرده و این به سبب ارادتی است که من به شما دارم. دستور فرمایید تا حقوق مرا بدهند. حضرت فرمود: کار تو ان شاء الله درست خواهد شد. وقتی شب شد، چند نفر از جانب متوکل پی در پی به طلب من آمدند و مرا نزد او بردند. چون نزدیک منزل او شدم، فتح بن خاقان مرا دید و گفت: ای مرد! شب در منزل خود قرار نمی‌گیری و مرا به زحمت انداختی. سپس پیش متوکل رفتم، وی گفت: ما از تو غافل شدیم! پس، چرا تو از ما یاد نمی‌کنی و حقوق خود را متذکر نمی‌شوی؟ چقدر از ما می‌خواهی؟ من نیز مقدار آن را گفتم. آن گاه متوکل دستور داد که دو برابر آنچه را طلب داشتیم، به من دادند هنگام بیرون رفتن به فتح بن خاقان گفتم: امام هادی علیه‌السلام به اینجا آمد؟ گفت: نه. ... متوکل فرستاد؟ ... فتح بن خاقان گفت: شک ندارم که امام هادی علیه‌السلام برای [صفحه ۲۱۰] تو دعا کرده است به ایشان بگو برای من نیز دعا کند. چون خدمت حضرت رسیدم. فرمود: ای ابوموسی «هذا وجه الرضا» یعنی علامت خشنودی را در چهره‌ی تو می‌بینم. گفتم: آری. به برکت شما، اما شنیدم که شما نزد متوکل نرفتید و از او تقاضا نکردید! فرمود: خداوند می‌داند به هنگام مشکلات ما جز به او پناه نمی‌بریم و بر غیر او توکل نمی‌کنیم. گفتم: فتح بن خاقان نیز التماس دعا داشت. حضرت فرمود: او ما را در ظاهر دوست دارد و در باطن چنین نیست و دعا برای او فایده‌ای ندارد. گفتم: ای مولای من! دعایی به من بیاموز. فرمود: دعایی است که من بسیار می‌خوانم و از خداوند خواسته‌ام که محروم نفرماید کسی که بعد از من و در مشهد من آن را بخواند و آن دعا این است: «یا عدتی عند العدد و یا رجائی و المعتمد و یا کھفی و السند و یا واحد یا أحد، یا قل هو الله أحد أسئلك اللهم بحق من خلقته من خلقتک و لم تجعل فی خلقتک مثلهم أحدا، أن تصلى علیهم و افعلى بی کیت و کیت». [۴۰].

آگاهی ابوهاشم به زبان‌های مختلف

ابوهاشم جعفری می‌گوید: خدمت حضرت شرفیاب شدم و با من با زبان هندی سخن گفت؛ من از پاسخ درماندم. پیش حضرت کوزه‌ای بود [صفحه ۲۱۱] پر از سنگریزه، سپس یکی از سنگریزه‌ها را برداشت و مکید و به من داد و من آن را در دهان گذاشتم. به خدا سوگند که از خدمت آن جناب برنخواستم مگر آن که به ۷۳ زبان که اول آن زبان هندی بود، گفت و گو می‌کردم. [۴۱].

قوت یافتن مرکب ابوهاشم

ابوهاشم می‌گوید: به امام علیه‌السلام شکایت کردم که از خدمت شما در سامرا مرخص می‌شوم و به بغداد می‌روم و شوق زیارت شما را پیدا می‌کنم، لیکن مرکبی ندارم جز این حیوان ضعیف؛ از حضرت خواستم تا برای من دعا کند. حضرت فرمود: «قواک الله یا أباهشم و قوی برذونک»؛ خداوند تو را نیرو بخشد و مرکب تو را نیز نیرو بخشد. پس از دعای حضرت من فاصله‌ی میان سامرا و بغداد را در مدت اندکی می‌پیمودم. [۴۲].

رسوایی توطئه‌گران

الف: در ایام متوکل زنی ادعا می‌کرد که من زینب، دختر فاطمه‌ی زهرا علیه‌السلام هستم. متوکل گفت: از آن زمان تا به حال سال‌ها گذشته و تو جوانی! وی گفت: پیامبر دست بر سر من کشیده است و هر ۴۰ سال جوانی بر من برمی‌گردد. متوکل مشایخ ابوطالب و فرزندان عباس را جمع کرد، همه گفتند: او [صفحه ۲۱۲] دروغ می‌گوید و ابن‌الرضا امام هادی علیه‌السلام را بیاورید تا ادعای او را باطل کند. امام علیه‌السلام حاضر شد و به او فرمود: گوشت فرزندان فاطمه بر حیوانات درنده حرام است. سپس به متوکل گفت: اگر راست می‌گویی، او را پیش حیوانات درنده بفرست. آن زن خودداری کرد، لیکن حضرت وارد باغی شد که درندگان در آن بودند. مردم دیدند تمام شیران و حیوانات درنده در برابر حضرت خضوع می‌کنند. حضرت بیرون آمد و دستور داد، آن زن به باغ برود وی بسیار ترسید و گفت: من به دروغ ادعا کردم. فقر و بیچارگی سبب چنین ادعایی شد. متوکل قصد کشتن او را داشت مادرش آن زن را شفاعت کرد. [۴۳]. ب: گروهی از بدخواهان به متوکل گفتند: امام هادی علیه‌السلام آیات شریفه‌ی (و یعض الظالم علی یدیه یقول یا لیتنی اتخذت مع الرسول سیلا- یا ویلتا لم اتخذ فلانا خلیلا)، که حکایت از پشیمانی شخص ستمگر در قیامت را دارد، به عمر و ابوبکر تفسیر می‌کند. متوکل به آن افراد گفت: چگونه باید با امام هادی علیه‌السلام برخورد شود؟ آنان گفتند: مجلسی تشکیل بده و شیعه و سنی را دعوت کن. آنگاه از امام هادی نیز دعوت کن و از او بخواه تا این دو آیه را تفسیر کند. وقتی مجلس را تشکیل داد و از امام علیه‌السلام از تفسیر دو آیه پرسید؛ امام علیه‌السلام بی‌درنگ فرمود: آنان دو مردی هستند که خداوند در این دو آیه [صفحه ۲۱۳] نام آن‌ها را با کنایه ذکر کرده، نه با صراحت و خداوند با پوشیدن نامشان بر آنان منت نهاده، لیکن رئیس مؤمنان دوست دارد چیزی را که خداوند پوشانده، آشکار کند. متوکل گفت: نه، دوست ندارم. به این ترتیب توطئه‌ی بدخواهان و متوکل خنثی شد و امام با کمال سرافرازی از مجلس بیرون رفت. [۴۴].

پاسخ‌های امام هادی به پرسش‌های پیچیده‌ی یحیی بن اکثم

یحیی بن اکثم، از قاضیان عصر مأمون، چند سؤال مشکل را تنظیم کرد و توسط موسای مبرقع، برادر امام هادی علیه‌السلام، برای حضرت فرستاد و پاسخ همه را دریافت کرد. توجه شما را به این پرسش و پاسخ مکتوب جلب می‌کنیم: سؤال: آیا حضرت سلیمان علیه‌السلام به علم آصف بن برخیا نیازمند بود که به وی گفت: تخت بلقیس را به یک چشم هم زدن حاضر کند؟ جواب: حضرت سلیمان علیه‌السلام نیازمند به علم آصف نبود، بلکه می‌خواست به امت خود از جن و انس بفهماند که حجت پس از من آصف بن برخیا است. پرسش: چگونه حضرت یعقوب و فرزندان‌ش حضرت یوسف را سجده کردند؟ پاسخ: سجده‌ی آنان سجده‌ی شکر بود، نه سجده‌ی عبادت و پرستش. [صفحه ۲۱۴] سؤال: خداوند در آیه‌ی نود و چهارم سوره‌ی یونس گوید: اگر از آنچه بر تو نازل کردیم، در تردید هستی، از آنان که پیش از تو بودند، پرس؛ اگر مخاطب پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌است، چگونه او شک دارد و اگر خطاب به دیگری است، قرآن بر چه کسی جز پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌نازل شده است؟ جواب: پیامبر هیچ تردید نداشت، این گونه خطاب برای مماشات و همراهی با طرف مقابل است. مانند دعوت به مباحله که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌فرمود: لعنت خدا بر دروغگویان، با این که خود پیامبر می‌داند که دروغگو نیست. پرسش: مراد از هفت دریا در آیه‌ی بیست و هفتم سوره‌ی لقمان؛ (و لو أن ما فی الأرض من شجرة أقالم و البحر یمده من بعده سبعة أبحر ما نفدت کلمات الله) چیست و در کجا قرار دارد؟ پاسخ: چشمه‌ی کبریت، چشمه‌ی یمن، چشمه‌ی برهوت، چشمه‌ی طبریه، آب گرم ماسپندان (محلی در خوزستان)، آب گرم آفریقیه، چشمه‌ی بحرون و کلمات پایان‌ناپذیر خدا ما اهل بیت هستیم. سؤال: خداوند در آیه‌ی هفتاد و یکم سوره‌ی زخرف می‌فرماید: (و فیها ما تشبهه الأنفس و تلذ الأعین)؛ هر چه دل بخواهد و چشم از آن لذت ببرد، در بهشت موجود است. پس چرا خداوند آدم را

که تنها گندم خورده بود عذاب و کیفر نمود. جواب: خوردن هر چیز در بهشت حلال است، اما خداوند آدم علیه السلام را از حسد ورزیدن نهی کرده بود که به مخلوقات بزرگ‌تر از خود حسد نرزد (برای استعاره بر آن نام درخت نهاده شده است). [صفحه ۲۱۵] پرسش: در آیه شریفه (أویزوجهم ذکرانا و أناتا)؛ [۴۵] خداوند اگر بخواهد پسر و دختر را برای آنان جمع می‌کند، جایی که خداوند پسر را به بندگانش تزویج کند، چگونه قومی را به سبب این عمل (لواط) کیفر داده است؟ پاسخ: مراد از جمع کردن میان پسران و دختران این است که خداوند گاهی دو نوزاد (دو قلو پسر و دختر) عطا می‌کند و اعدادی که با هم قرین باشند، جفت نامیده می‌شوند، هر یکی جفت دیگری است. سؤال: چرا گاهی گواهی یک زن کافی است، با این که خداوند می‌فرماید: باید دو مرد عادل شهادت بدهند؛ (و أشهدوا ذوی عدل منکم). [۴۶]. جواب: گواهی یک زن در مورد قابله (ماما) در موضوع زنده یا مرده بودن نوزاد در هنگام ولادت است؛ در صورتی که مورد اطمینان باشد. پرسش: حضرت علی علیه السلام دستور داده بود که راه تشخیص خنثی شناختن مجرای ادرار او است. چه کسی باید این تحقیق را بکند، زن یا مرد؟ اگر زن نگاه کند، شاید او مرد باشد و اگر مرد نگاه کند، شاید او زن باشد و در هر دو صورت جایز نیست؟ پاسخ: باید مردان عادل جلولی آینه بایستند و خنثی پشت سر آنان برهنه شود، دو شاهد عکس آن را در آینه می‌بینند و شهادت می‌دهند. سؤال: مردی دید که چوپانی با یکی از گوسفندان خود آمیزش [صفحه ۲۱۶] می‌کند؛ چون نگاه چوپان به آن مرد افتاد، وی کنار رفت و آن گوسفند نیز در میان گوسفندان دیگر گم شد. این گوسفندها حلال است یا حرام؟ جواب: اگر آن گوسفندان را شناسایی کنند، باید آن را بسوزانند، وگرنه قرعه می‌اندازند به این ترتیب که گله را دو نیم می‌کنند و قرعه می‌کشند، به نام هر یک درآمد، نصف دیگر آزاد است و همینطور ادامه می‌دهند تا به یک گوسفند برسد. وقتی قرعه به نام آن افتاد، او را می‌سوزانند و دیگر گوسفندان آزاد می‌شوند. پرسش: چرا نماز صبح بلند خوانده می‌شود، با این که از نمازهای روزانه است و بلند خواندن مربوط به نماز شب است؟ پاسخ: چون پیامبر صلی الله علیه و آله در تاریکی هوا نماز صبح را می‌خواند، در حکم قرائت‌های شبانه قرار دارد. سؤال: چرا حضرت علی علیه السلام قاتل زبیر، ابن جرموز، را نکشت و تنها بشارت دوزخ به او داد؟ جواب: قاتل از خوارج بود و علی علیه السلام می‌دانست که در جنگ نهروان کشته خواهد شد. پرسش: چرا حضرت علی علیه السلام در جنگ صفین با معاویه همه‌ی افراد سپاه معاویه را می‌کشت، مهاجم و فراری و زخمی؛ ولی در جنگ جمل (جنگ با طلحه و زبیر) به افراد فراری و زخمی کار نداشت، این اختلاف روش برای چه بود؟ پاسخ: از آنجا که در جنگ جمل، فرمانده سپاه دشمن، طلحه و زبیر، [صفحه ۲۱۷] کشته شده بود و پایگاه و جمعیتی نداشتند که به آن بازگردند و فتنه را از سر گیرند، کاری به فراریان و زخمی‌ها نداشت، لیکن در جنگ صفین فرمانده سپاه زنده بود و زخمی‌ها را مداوا می‌کردند و دوباره به جنگ می‌فرستاد. [۴۷].

قدرت ملکوتی امام هادی

متوکل به ارتش خود دستور داد که هر یک از آنان توبره‌ی اسب خود را از خاک پر کنند و در مکان معینی بریزند. سپاهیان فرمان وی را اجرا کردند و تل بزرگی مانند کوه عظیمی ظاهر شد که آن را (تل المخالی) تل توبره‌ها نامیدند. متوکل بر روی تل رفت و امام هادی علیه السلام را احضار کرد و از ایشان خواست آن حضرت نیز بالا برود. متوکل به حضرت گفت: من شما را به اینجا آورده‌ام تا لشکر مرا مشاهده کنی (مقصودش این بود که مبادا امام علیه السلام به فکر قیام علیه او باشد). حضرت فرمود: اکنون می‌خواهی من نیز لشکرم را به تو نشان دهم. متوکل گفت: آری! حضرت دعا کرد و ناگاه میان زمین و آسمان و مشرق و مغرب، فرشتگان (شاکی السلاح) غرق در سلاح ظاهر گشتند، وقتی که متوکل این جمعیت با عظمت الهی را دید، از ترس بیهوش شد و روی زمین افتاد. وقتی به هوش آمد، حضرت به او فرمود: ما در امور دنیا با شما [صفحه ۲۱۸] مسابقه نمی‌گذاریم، بلکه مشغول آخرت خود هستیم. پس آنچه که در مورد ما گمان کردی صحیح نیست. [۴۸].

امام هادی در سرای گدایان

روزی که حضرت هادی علیه السلام وارد شهر سامرا شدند، متوکل در منزلی مخفی شد و امام علیه السلام را به سرای فقرا بردند تا به حضرت توهین شود. امام یک روز در آنجا ماند، سپس متوکل خانه‌ی جداگانه‌ای در اختیار امام قرار داد. شخصی به نام صالح بن سعید می‌گوید: من خدمت امام رسیدم و عرض کردم: فدایت شوم! در همه‌ی امور می‌خواهند نور شما را خاموش کنند و در حق شما کوتاهی می‌کنند، به گونه‌ای که شما را در مکانی نامناسب جای دادند! حضرت فرمود: ای سعید! چنین نیست که تو تصور می‌کنی، هنوز نسبت به ما شناخت پیدا نکرده‌ای. سپس امام علیه السلام با دست مبارکش اشاره‌ای کرد و ناگاه باغ‌های خرم و سرسبز و نه‌رهایی پر از آب را مشاهده کردم. چشمانم حیرت زده شد و بسیار تعجب کردم. آن حضرت فرمود: ای سعید! ما هر جا باشیم، چنین قدرتی را داریم و چنین امکاناتی برای ما فراهم است و در خانه‌ی گدایان نیستیم. [۴۹]. [صفحه ۲۱۹]

هلاکت شعبده باز

شعبده بازی از هند نزد متوکل آمد. متوکل به او گفت: اگر در مجلسی عمومی حضرت هادی علیه السلام را شرمنده کنی، هزار اشرفی ناب به تو جایزه می‌دهم. شعبده باز گفت: سفره‌ی غذا را پهن کن و مقداری نان تازه‌ی نازک در سفره بگذار و مرا در کنار امام قرار بده. متوکل دستور او را اجرا کرد تا امام دست به طرف نان برد. در همان لحظه، شعبده باز کاری کرد که نان به جانب دیگر پرید. امام دست به طرف نان دیگر دراز کرد، باز آن نان به سوی دیگر پرید. حاضران خندیدند. ناگاه امام علیه السلام دست مبارکش را به صورت نقش شیری زد که بر روی پارچه متکایی بود و فرمود: «خذ عدو الله»؛ دشمن خدا را بگیر. در همان دم، آن عکس به شکل شیری درنده درآمد و شعبده باز را درید و همه‌ی بدنش را خورد، سپس به همان صورت نخستین خود در پارچه، برگشت. همه‌ی حاضران متحیر شدند. آن گاه متوکل از امام علیه السلام خواست تا شعبده باز را برگرداند. حضرت فرمود: «و الله لا تری بعدها؛ أتسلط أعداء الله علی أولیاء الله»؛ به خدا سوگند! او را پس از این نخواهی دید، آیا دشمنان خدا را بر دوستانش مسلط می‌کنی؟ حاضران مجلس را ترک کردند و دیگر شعبده باز را ندیدند. [۵۰]. [صفحه ۲۲۰]

جسارت متوکل به امام هادی

بر اثر سعایت و بدگویی برخی از مخالفان، متوکل دستور داد شبانه به منزل امام هادی حمله کرده و آن حضرت را نزد او بیاورند. وقتی نیمه شب امام علیه السلام را به منزل متوکل آوردند، وی در حال شراب خواری بود. از امام احترام کرد و ظرف شراب به وی تعارف کرد. حضرت فرمود: گوشت و خون من هرگز با شراب آمیخته نشده است، مرا معاف بدار. متوکل گفت: پس شعری بگویند که موجب خشنودی من گردد حضرت عذر خواستند. متوکل گفت: چاره‌ای نیست، باید شعر بخوانی. حضرت اشعاری در بی‌وفایی دنیا و مرگ ذلت بار سلاطین سرود: باتوا علی قتل الاجبال تحرسهم غلب الرجال فلم تنفعهم القتل و استنزولوا بعد عز عن معاقلهم و أسکنوا حفرا یا بس ما نزلوا ناداهم صارخ من بعد دفنهم أين الأساور و التيجان و الحلل أين الوجوه التي كانت منعمة من دونها تضرب الأستار و الكلل فأفصح القبر عنهم حين سألهم تلك الوجوه، علیها الدود یفتل قد طال ما أكلوا دهرًا و ما شربوا و أصبحوا بعد طول الأكل قد أكلوا أضحت منازلهم فقرا معطلة و ساكنوها الی الأجدات قد رحلوا گردنکشان زورمند بر فراز کوه‌ها، برای سکونت و حفظ خود، خانه ساختند و در آن آرمیدند، ولی آن فرازها سودی به حال آنان نبخشید. [صفحه ۲۲۱] پس از آن همه سرفرازی و جلال، از پناهگاه‌های رفیع خود به طرف پایین، سرازیر شدند و در گودال‌های قبر مسکن گزیدند و به راستی بدگونه سرازیر گشتند. پس از دفن، فریادگری با آنان گفت: کجا رفت آن دستبندهای طلایی و آن تاج‌ها و زیورها؟ کجا رفت آن

چهره‌های مرفه که همواره در پس پرده‌ها و آئین‌های زیبا پنهان شده بودند؟ قبر در برابر این سؤالی که آن فریادگر، از آنان می‌پرسد، با زبان گویا و روشن، چنین پاسخ می‌دهد، آن چهره‌هایی که می‌گویی، هم‌اکنون محل تاخت و تاز کرم‌ها قرار گرفته‌اند که گویی با کرم‌ها بافته شده‌اند. آنان مدت‌های درازی خوردند و نوشیدند، و اکنون خوراک کرم‌ها (و خاک) شده‌اند و آنان زمان طولانی، خانه‌ها را برای حفظ خود آباد کردند، سپس از آن خانه‌ها و اهلشان جدا شدند و انتقال یافتند. آنان مدت‌های طولانی، به انباشتن و ذخیره کردن اموال پرداختند، لیکن سرانجام آنها را برای دشمنان به جای گذاشتند و کوچ کردند. منزل‌ها و خانه‌های آنان، به صورت خرابه‌های رها شده و بدون سکنه به جای ماند و ساکنان آن به سوی گورها روانه گشتند. وقتی اشعار آن حضرت به اینجا رسید، حاضران بر جان امام هادی علیه‌السلام ترسیدند و گمان کردند که شعله‌ی آتش خشم متوکل، به او آسیب برساند، ولی به خدا سوگند! (مجلس میگزاری، درهم ریخت و) متوکل بسیار [صفحه ۲۲۲] گریه کرد، به گونه‌ای که ریشش، از اشک‌های چشمش خیس شد و دیگران گریستند. آنگاه متوکل دستور داد تا بساط شراب را برچینند، سپس به امام هادی علیه‌السلام گفت: ای ابوالحسن! آیا قرض بر ذمه داری؟ آن حضرت فرمود: آری، چهارصد دینار مقروض هستم. متوکل دستور داد، چهار هزار دینار به آن حضرت دادند و همان ساعت آن حضرت را با احترام، به خانه‌اش بازگرداندند. [۵۱].

پاورقی

[۱] سیره‌ی چهارده معصوم، ص ۸۵۳ - ۸۲۵؛ کافی، ج ۱، ص ۴۹۷.

[۲] البدایة و النهایة، ج ۱۱، ص ۱۵.

[۳] ائمتنا، ج ۲، ص ۲۵۷.

[۴] مناقب، ج ۴، ص ۴۰۹.

[۵] کافی، ج ۱، ص ۴۹۸.

[۶] اثبات الوصیة، ص ۱۹۶.

[۷] کشف الغمّة، ج ۳، ص ۲۳۷؛ بحار، ج ۵۰، ص ۱۹۹.

[۸] سیره‌ی چهارده معصوم، ص ۸۵۰.

[۹] لطائف الطوائف، ص ۴۱۱.

[۱۰] مرآت الجنان، ج ۲، ص ۱۶۰.

[۱۱] الفصول المهمّة، ص ۲۶۸.

[۱۲] مناقب، ج ۴، ص ۴۰۱.

[۱۳] الخرائج، ج ۲، ص ۶۷۸.

[۱۴] الصواعق المحرقة، ص ۲۰۷.

[۱۵] زندگانی امام هادی علیه‌السلام، ص ۲۰۷.

[۱۶] بحار، ج ۳، ص ۲۶۸.

[۱۷] سیره‌ی چهارده معصوم، ص ۸۴۴.

[۱۸] وفيات الاعیان، ج ۵، ص ۴۴۲.

[۱۹] بحار، ج ۵۰، ص ۱۶۴.

[۲۰] بحار، ج ۵۱، ص ۳۴۴.

- [۲۱] منتهی الامال، ج ۲، ص ۴۴۶.
- [۲۲] بحار، ج ۷۸، ص ۳۶۶.
- [۲۳] بحار، ج ۷۸، ص ۳۶۸.
- [۲۴] بحار، ج ۷۸، ص ۳۷۰.
- [۲۵] بحار، ج ۷۸، ص ۳۷۰.
- [۲۶] تحف العقول، ص ۴۸۳؛ بحار، ج ۷۸، ص ۳۶۶.
- [۲۷] بحار، ج ۷۸، ص ۳۶۹.
- [۲۸] تحف العقول، ص ۴۸۳.
- [۲۹] بحار، ج ۷۸، ص ۳۷۰.
- [۳۰] بحار، ج ۷۸، ص ۳۷۰.
- [۳۱] بحار، ج ۷۸، ص ۳۶۵.
- [۳۲] بحار، ج ۵۰، ص ۱۸۳؛ کشف الغمّه، ج ۳، ص ۲۶۶.
- [۳۳] بحار، ج ۵۰، ص ۱۸۲؛ کشف الغمّه، ج ۳، ص ۲۶۵.
- [۳۴] کافی، ج ۱، ص ۵۰۲.
- [۳۵] أنوار البهیة، ص ۴۵۳.
- [۳۶] بحار، ج ۵۰، ص ۱۲۸.
- [۳۷] بحار، ج ۵۰، ص ۱۳۷.
- [۳۸] بحار، ج ۵۰، ص ۱۵۷.
- [۳۹] بحار، ج ۵۰، ص ۱۲۵.
- [۴۰] بحار، ج ۵۰، ص ۱۲۷؛ مناقب، ج ۴، ص ۴۱۱.
- [۴۱] بحار، ج ۵۰، ص ۱۳۹.
- [۴۲] بحار، ج ۵۰، ص ۱۳۸.
- [۴۳] بحار، ج ۵۰، ص ۱۴۹.
- [۴۴] بحار، ج ۵۰، ص ۲۱۴.
- [۴۵] شوری، آیه ی ۵۰.
- [۴۶] طلاق، آیه ی ۲.
- [۴۷] تحف العقول، ص ۴۷۶.
- [۴۸] بحار، ج ۵۰، ص ۱۵۵؛ کشف الغمّه، ج ۳، ص ۲۶۰.
- [۴۹] کشف الغمّه، ج ۳، ص ۲۴۳؛ بحار، ج ۵۰، ص ۱۳۳.
- [۵۰] بحار، ج ۵۰، ص ۱۴۶.
- [۵۱] بحار، ج ۵۰، ص ۲۱۱.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)

با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند

بنادر البحار- ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹

بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهل بیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف: دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیتهای گسترده مرکز:

الف) چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی

ب) تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن همراه

ج) تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما، انیمیشن، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و ...

د) ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی

دیگر

ه) تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای

و) راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۰۲۳۵۰۵۲۴)

ز) طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و ...

ح) همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ...

ط) برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه

ی) برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضور و مجازی) در طول سال

دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان

تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت: ۲۳۷۳ شناسه ملی: ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶

وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی: www.eslamshop.com

تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳-(۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور کاربران (۰۳۱۱)۲۳۳۳۰۴۵

نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایند انشاءالله.

شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳، شماره کارت: ۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳ و شماره حساب شبا: IR۹۰-۰۱۸۰-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۶۲۱-۰۵۳-۰۶۰۹ به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان - خیابان مسجد سید

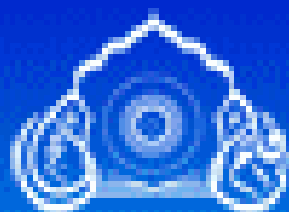
ارزش کار فکری و عقیدتی

الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام - هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنت غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کرم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».

التفسیر المنسوب إلی الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست تر می داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می رهنانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، اما تو دریچه ای [از علم] را بر او می گشایی که آن بینوا، خود را بدان، نگاه می دارد و با حجت های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می سازد و او را می شکند؟».

[سپس] فرمود: «حتماً رهانندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی گمان، خدای متعال می فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».



مرکز تحقیقات و ترجمه

اصفهان

گام‌ها

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

